

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و نهم خارج فقه القضا 16 اسفند 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارشی تحلیلی و نسبتا اجتهادی از کلیت مسأله

ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن

دو مناسبت را در پیش داریم، شهادت امام کاظم و مبعث پیامبر عظیم الشان. این دو حادثه با این که ارتباطی با هم ندارد اما یک پیام مشترک برای ما روحانیون دارد. پیامبر 23 سال زحمت، تلاش، بدون لحظه ای آرامش. بحث جنگ ها بوده، مصیبت ها، شعب ابی طالب، سختی های مکه و ... ما نباید از حوادث و اتفاقات عکس بگیریم بلکه باید از حوادث فیلم بگیریم که پشت سر هم وارد می شده اند. می رسیم به زمان امام کاظم، 35 سال، قبل از امامت آقا را ما کاری نداریم، از سال 148 که امام صادق ع به شهادت می رسند تا سال 183 که امام کاظم به شهادت می رسند، در این 35 سال امام در اوج قدرت بنی العباس هستند، یک حکومت جائز به تمام معنا به اوج قدرت رسیده به طوری که هارون می گفت خورشید در مملکتی که زیر نگین من است غروب نمی کند چون مسلمان ها مغرب را هم گرفته بودند. 23 سال پیامبر، 35 سال امام کاظم، می شود 58 سال زحمت، تلاش، سختی و ... این دو حادثه چه پیامی برای ما دارد؟ این دو حادثه این پیام را دارد که این متاع مفت به دست ما نرسیده است، اسلام، تشیع، مهدویت، قرآن، اهل بیت... حال اگر از این 58 سال برویم بیرون، اهل بیت چه کشیدند؟! علما چه کشیدند و چه خون دل ها خوردند؟! پیامبران سابق و سلف، ما همیشه نباید در اسلام توقف کنیم، آن ها چه زحمت هایی کشیده اند؟! ای کاش مأمور به حفظ این متاع نبودیم. البته حفظ این متاع قابلیت و لیاقت می خواهد، ولی هستیم، اگر هستیم حفظ دین، حفظ این متاع ادب دارد. من دیشب قرآن را باز کردم، این آیه آمد: ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن. یکی از در های نابی که ادب حفظ دین را مطرح می کند این آیه است. در این آیه می گوید حافظ و مبلغ دین چه بگوید و با چه ابزاری بگوید. اما چه بگوید: ادع الی سبیل ربک، مبلغ باید مردم را و قبل از مردم خودش را بخواند به سبیل رب، سبیل رب قرآن، امام، معاد، اخلاق، شریعت، توحید، سنت و ... این ها سبیل رب هستند و از این ها برای مردم بگوید، واقعا برخی از موعظه ها الی سبیل خواب است، الی سبیل شیطان است الی سبیل بغض امام زمان ع است گاهی همه چیز هست جز سبیل رب. با چه ابزاری بگوید؟ بالحکمة و الموعظة الحسنة این یک بخش، جادلهم بالتی هی احسن این هم یک بخش. اولاً بنیان باید بر حکمت باشد، ابزار حکمت، اگر حکمت باشد زمان را می سنجد، اقتضائات را نگاه می کند، دین را در یک نظام حلقوی مطرح می کند، از دین، از گزاره های دینی باید فیلم گرفت، مشکل ما این است که گاهی عکس می گیریم، گاهی یک کسی از نظام تکوین عکس می گیرد مثلاً یک مورچه ای را مورد مطالعه قرار می دهد اما گاهی یک کسی از نظام تکوین فیلم می گیرد. یک نظام می بیند. اگر کسی از گزاره های دینی چه معارف (غیر شریعت) و چه شریعت فیلم بگیرد می شود حکمت. حکمت مجموعه ای متوازن، معقول، در راستای تأمین یک هدف عالی. این می شود شخص حکیم، دین حکیم، خدای حکیم. حکمت یعنی توازن. بعد می فرماید: موعظة الحسنة، این جاست که نحوه ی گفتن بیان می شود. منتهی موعظة الحسنة به قرینه ی مابعدش برای زمانی است که انسان می خواهد ابتداء چیزی را بگوید. اما اگر گاهی اوقات است که می خواهد گفتگو کند،

مجادله کند با دیگران، مناظره کند با دیگران، آن وقت می شود بالتی هی احسن که باید یاد بگیرد. اگر به سبیل رب خواند بر اساس حکمت و موعظه ی حسنه محشر می کند. گفت برخی سبزی می کارند و برخی درخت می کارند، برخی از مبلغان سبزی می کارند، اگرچه خوب است نسبت به هیچی ولی هنر این است که انسان درخت بکارد. یکی از کشورها که بنده رفته بودم که هم ما حضور داریم و هم آمریکایی ها ما سبزی کاشته بودیم و آن ها درخت کاشته بودند لذا تفاوت هم بود. یا در نوشته ها برخی ها سبزی می نویسند و برخی درخت می نویسند. باید خیلی خودمان را مهیا کنیم برای حفظ دین. یک جمله ای را سال پیش که در شیراز بودیم در همایش فقه هنر یکی از هنرمندان گفت و من یادداشت کردم این بود: سیل در حال آمدن است و با سیم خاردار نمی شود جلو آن را گرفت. ما باید به تناسب، اگر سیل می آید باید دیواری محکم، البته ممکن است در جایی هم سیم خاردار جواب دهد. در واقع قرآن می خواهد بگوید اگر سیل در حال آمدن است سیل بند داشته باشید، این می شود حکمت والا ضد حکمت است که در جایی که سیل می آید بخواهیم با سیم خاردار جلو آن را بگیریم.

سؤال: شما تعبیر کردید کلان ادب، ادب مادر، در آداب قضا ما گفتیم باید این آداب مدیریت شود و چه بسا در این مدیریت به یک ادب مادر یا چند ادب مادر برگردانیم آداب را. مدیریت اقتضا می کند اگر جامعی وجود دارد آن جامع را پیدا کنیم و این بحث فقط در فقه نیست بلکه در مواضع مختلف است. اگر اینطور باشد فرقی نمی کند که ما آن جامع را پیدا کنیم یا چند مورد را اولاً کوتاه تر می شود ثانیاً آن کار درست است مثلاً در همین بحث قضا اگر گفتیم خیلی از این موارد و آداب برمی گردد به شفافیت، اصل شفافیت، در واقع این مستحب است و بقیه اش می شود مصادیق این شفافیت، بماهو هو مستحب نیست، بماهو باعث شفافیت مستحب است لذا اگر در جایی باعث شفافیت نشود، دیگر مستحب هم نخواهد بود. در لغت هم این بحث وجود دارد و نباید بین معنای لغت و موارد استعمال اشتباه کرد.

چند مثال برای کلان ادب:

1 □ شفافیت

2 □ تمرکز حواس

مثلاً اگر گفتند مستحب است در حالی که غضب ناک است قضاوت نکند، وقتی که دستشویی دارد قضاوت نکند، در زمانی که شدیداً احساس سرما و گرما دارد قضاوت نکند، این ها برای این است که تمرکز کامل برای کار قضا داشته باشد.

3 □ اطلاع کامل بر محتوای پرونده

شرایط حتی احتمالاً مؤثر. این که گفته اند قبل از ورود به شهر از آن شهر اطلاع بگیرد، ما هیئت منصفه و نهاد ناظر قضا را هم در همین راستا بردیم، یعنی چیزهایی که حتی در نگاه اول لازم هم نباشد ولی اگر باشد خیلی اطمینان را بالا می برد. یک بحثی است که اباحه جعل تساوی طرفین است یا اباحه همان عدم احکام اربعه است که اگر اینطور باشد ممکن است بگوییم خلو وقایع از احکام هم اشکالی ندارد که برخی قائل هستند. ما نرسیده ایم که اباحه جعل تساوی طرفین است چون با مشکل لغویت مواجه می شویم، بیشتر از این مقدار را در کتاب فقه و عقل ببینید.

اگر گفتیم اباحه عدم احکام اربعه است، اگر هیئت منصفه به قول آقایان قرار شد اباحه باشد ما می گوییم می رود جزو همان عدم احکام. ولی ما نگفتیم هیئت منصفه مباح است بلکه گفتیم اقتضائات متفاوت است.

یکی از آقایان پرسیده اند که شما فرمودید عقل مشروعیت هیئت منصفه را درک می کند اگر عقل رجحان هیئت منصفه را می فهمد پس چطور مستحب نیست؟ ذهنیت دوستان این است که هر آن چه را عقل راجح بداند مستحب شرعی است که ما این مطلب را قبول نداریم و این بحث را ما در فقه و عقل توضیح داده ایم که این قاعده که کل ما حکم به العقل حکم به الشرع فقط در واجبات و محرمات می آید یا در غیر واجبات و محرمات هم می آید؟ گاهی ممکن است عقل چیزی را حسن بشمارد نه حسن به معنای این که فاعل آن ممدوح است بلکه می گوید این خوب است، در همین حد، در این جا ما گفتیم نمی توانیم استحباب شرعی را کشف کنیم. پس ما رجحان عقلی را مستلزم استحباب شرعی نمی دانیم.

گفته اند اگر رجحان ندارد پس چرا مشروع است؟

پاسخ این است که مشروعیت داشتن به معنای رجحان داشتن نیست. بسیاری از کارهایی که ما انجام می دهیم شرعاً مشروع است اما معنایش این است که رجحان دارد یا مستحب است؟ حال اگر گفتیم وقایع از احکام خمس خالی نیست یکی از احکام را دارد و اگر هم گفتیم که این ها شیوه های اجرایی است که ممکن است برایش بخصوصه حکم شرعی تصور نکنیم که آن بحث

ها پيش مى آيد.
الحمد لله رب العالمين